



بررسی آیین آفتاب‌خواهی و نمادهای آن در گیلان

سیده زینب هاشمی^۱

اطلاعات مقاله

چکیده

آیین‌ها اغلب رفتاری نمادین هستند که بر مبنای تفکری اسطوره‌ای شکل می‌گیرند و بعدها در اثر گذشت زمان، تغییر شکل می‌دهند. آسمان و پدیده‌های آسمانی همچون، ماه، خورشید، ستارگان و نزولات جوی، بخش عظیمی از اسطوره‌ها و آیین‌ها را به خود اختصاص داده‌اند. بشر از روزی که پا به عرصه دانش و روشنگری گذاشته، از آیین‌های قدیمی‌اش کاسته شده‌است. با این حال، هنوز هم در سراسر جهان آیین‌هایی هستند که تا حدودی خودشان را حفظ کرده‌اند و یا گزارش‌هایی از اجرای آن‌ها در دهه‌های گذشته به دست آمده‌است. آیین آفتاب‌خواهی در گیلان و نواحی دیگری از ایران از آیین‌های کهن است و اغلب زمانی اجرا می‌شده که باران بسیار، روند زندگی عادی را برای انسان مختل می‌کرده‌است. از آفتاب‌خواهی گزارش‌هایی در سراسر ایران به‌ویژه شمال کشور در دست است. در این مقاله، آفتاب‌خواهی در چند منطقه از گیلان بررسی خواهد شد. پرسش اصلی این مقاله آن است که «آیین آفتاب‌خواهی یا «خور دَتاوه» در شرق گیلان چگونه اجرا می‌شده و چه نمادهایی در آن به کار می‌رفته‌است؟ داده‌های این پژوهش به روش میدانی جمع‌آوری و در تحلیل آن‌ها از روش اسنادی استفاده شده‌است. نتیجه این پژوهش، نشان می‌دهد، این آیین زمانی اجرا می‌شده که باران زیادی می‌باریده؛ صحن نمایش کوچه و بازار است و نمادهایی همچون عروسک در آن به کار می‌رفته‌است.

واژه‌های کلیدی:

آیین‌ها، آفتاب‌خواهی، خور دَتاوه، نمادشناسی، گیلان.

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران.
szh.haashemi@gmail.com

مقدمه

هیچ جامعه انسانی، چه قدیم و چه جدید، وجود ندارد که بدون آیین باشد. اگر بخواهیم روزی آیین‌ها را از جامعه انسانی بزداییم، چندان معنایی برای اعمال نمادین انسان‌ها نخواهد ماند و انسان‌ها همچون ماشینی در خط تولید یک کارخانه عظیم خواهند چرخید؛ بدون اینکه باوری به اعمال خویش داشته باشند. گرچه بشر امروزه همچنان در حال اجرای آیین‌ها است، اما گاه آن‌ها را انکار می‌کند و گاه آیین‌های خویش را صدها بار از آیین‌های گذشتگان متفاوت‌تر و بامعناتر می‌داند. توجه به آیین‌ها در هر عصری، گوشه‌ای از ذهن انسان را برای ما باز خواهد کرد تا با انسان و با دغدغه‌هایش بیشتر آشنا شویم.

اغلب آیین‌ها از گذشتگان به جا مانده‌اند و محصول تفکر اساطیری بشر هستند. زمانی که بشر هنوز برای بسیاری از حرکات خود دلیل علمی پیدا نکرده بود، برای هر حرکتی از حرکات طبیعت، به‌ویژه حرکت اجرام آسمانی و نیز نزولات جوی داستان‌پردازی‌هایی می‌کرده و برای رفع مشکلات و قبول نذورات خود به پیشگاه خدایان یا ایزدان مختلف باستانی آیین‌هایی را انجام می‌داده‌است. امروزه تعدادی از این آیین‌ها هنوز به شکل‌هایی اجرا می‌شوند. گرچه این آیین‌ها با شکل آغازین خود طبیعتاً تفاوت‌هایی دارند، با این حال هنوز هم کارکرد اصلی خود را حفظ کرده‌اند.

باران‌خواهی و نیز برعکس آن آفتاب‌خواهی، دو آیین از آیین‌هایی هستند که اولی بیشتر در مناطق خشک و جنوبی کشور و دیگری در مناطق پربارش شمالی کشور، اجرا می‌شده‌است. پدیده‌های آسمانی، متناسب با هر اقلیم، کارکردهایی دارند. مثلاً در کویر، اعتقادات و تصورات مردم نسبت به خورشید و ماه، با تصورات مردم جنگل‌نشین متفاوت است. در ذهن کویرنشینان، خدای باران بسیار دندان‌گرد و خسیس است و در ذهن مردم جنگل‌نشین خدای باران مهربان و در عوض، خدای آفتاب بی‌رحم است؛ چون کمتر بر مردم می‌تابد و در نتیجه، نم و رطوبت خانه و کاشانه آن‌ها را فرامی‌گیرد. متناسب با هر اقلیم، آیین‌هایی نیز اجرا می‌شوند. در سرزمین کویری و گرم برای کشت و زرع خویش می‌نشینند و طلب باران می‌کنند و در سرزمینی که باران زیاد می‌بارد و نظم طبیعی زندگی آن‌ها به هم می‌ریزد، می‌نشینند و دعای باران می‌خوانند.

یکی از آیین‌هایی که در ایران اجرا می‌شده‌است، آیین آفتاب‌خواهی است. بسیار واضح است که این آیین باید جایی اجرا شود که باران زیادی می‌بارد. کرانه‌های دریای خزر به دلیل بارش زیاد سالانه، از اقلیم‌هایی است که باید ردپایی از این آیین در آن جست. گیلان از این

سرزمین‌هاست که مقدار بارش سالانه‌اش در مواقعی، برای مردم باعث زحمت می‌شود. آن‌گاه که آذوقه‌هایشان به آخر برسد و باران نیز پی‌درپی ببارد، دست به دامان طبیعت می‌شوند تا بارانش بند آید و آفتاب درآمده و خانه‌ها و دام‌هایشان را خشک کند و به آن‌ها سبزی، گرما و آذوقه برساند. این آیین از گذشته در مناطق زیادی از گیلان رواج داشته‌است و امروزه کمابیش به شکلی کمرنگ و گاه فقط به قصد زنده کردن و ثبت آن به صورت نمایشی، بازسازی و اجرا می‌شود.

پرسش این مقاله آن است که آیین آفتاب‌خواهی به چه شکل‌هایی، در چه زمان و مکانی، و به چه قصدی اجرا می‌شده‌است و چه اشعار و روایاتی از این آیین باقی مانده‌است؟ در این تحقیق، نخست، کلیاتی از آیین آفتاب‌خواهی با گزارش‌هایی از مناطق مختلف ایران ذکر خواهد شد؛ در ادامه، به آیین آفتاب‌خواهی در چند نقطه از گیلان یعنی منطقه اشکور و رودسر اشاره خواهد شد. اغلب داده‌های مربوط به این آیین از طریق میدانی جمع‌آوری شده‌اند.^۱ امروزه بخش‌های بسیاری از این آیین به فراموشی سپرده شده و باعث ایجاد کاستی‌هایی در پژوهش‌های پیرامون آن گردیده‌است. ثبت و بازشناسی همین مقدار از گنجینه‌های معنوی برجای مانده از آیین‌ها، می‌تواند موجب آشنایی، تحلیل و نمادشناسی دقیق‌تر آن‌ها شود. در این پژوهش، آیین‌های ذکر شده، با رویکرد جیمز جورج فریزر^۲، مردم‌شناس و اسطوره‌شناس انگلیسی تبیین شده‌اند.

۱. پیشینه پژوهش

درباره آیین آفتاب‌خواهی در ایران، گزارش‌هایی در درست است و عده‌ای از محققان به‌ویژه علاقه‌مندان به فرهنگ عامه، نمونه‌هایی از این آیین را گزارش کرده‌اند که در ادامه، به تعدادی از این آیین‌ها اشاره خواهد شد.

خلعتبری (۱۳۸۷)، در مقاله‌ای به نام «چول قزگ آفتاب کن» (بررسی آیین‌های باران‌خواهی و آفتاب‌خواهی در فرهنگ عامه)، نمونه‌هایی از آیین‌های باران‌خواهی در مناطقی مثل خراسان، اصفهان، فارس و خوزستان را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده که عامل مشترک بین آیین‌های باران‌خواهی و آفتاب‌خواهی، «آب» است که همواره دل‌مشغولی انسان بوده‌است. تفاوت آن دو،

^۱ نگارنده این سطور خود در ایام نوجوانی در اجرای این آیین نقش داشته‌است.

^۲ James George Frazer

در این است که آیین آبسالی، پس از بارش‌های کافی و فراوان انجام می‌شود و آیین باران‌خواهی در شرایط خشکی و کم‌بارانی انجام می‌شود.

سلامتی اوزینه (۱۳۸۲)، در پژوهش خود به بررسی آیین و مراسم طلب آفتاب در شرق استان گلستان پرداخته و نمادهایی همچون جمجمه گاو شاخ‌دار، طناب، آرد سفید، پیرزن، آتش و مار پرداخته‌است. براساس این پژوهش، اعضای گروه چهارده نفر هستند که اغلب آن‌ها زیر پانزده سال سن دارند. دو نفر از افراد شرکت‌کننده، دو جمجمه گاو شاخ‌دار را به طناب بسته و با خود حمل می‌کنند و سرخوان شعرهایی مثل شعر زیر می‌خوانند: افتو، افتو، افتو کن / پوستین بابا پر تو کن / ما بچه‌های گرگیم / از سرمایی می‌لرزیم، از شاخ گاو می‌ترسیم، مرغ تو اونه مرده، گوسفند تو آغل مرده، ممد خرتو، سبای افتو.

خواجیه‌یان (۱۳۸۹)، در مقاله‌ای، به بررسی آفتاب‌خواهی در لاریجان مازندران پرداخته و نوشته‌است: در این مراسم صبح زود دو نفر با لباس گشاد، غربیلی که دورش پارچه‌های رنگی آویزان است را بر سر می‌نهند، شلوارشان را تا زانو بالا می‌زنند، یکی از بالا محله، یکی از پایین محله راه می‌افتند تا در مرکز روستا به هم برسند و به محض رسیدن به هم، می‌پرسند: «چه کار می‌کنی؟» دیگری در جواب این شعر را می‌خواند: «کم کم شو کمه / تيله بشو کمه / از دست هوای وارشی / قعر کمه شومه خرته کوه». (کم کم شب می‌کنم / گل را زیر و رو می‌کنم / از دست هوای بارانی / قهر می‌کنم می‌روم به کوه) دیگری در جواب می‌گوید: «ها نشونه آفتاب کفنه / آفتاب کفنه» (نرو آفتاب در می‌آید). بعد از خواندن این اشعار، وارد کوچه‌ها می‌شوند و خانه به خانه گشته و هدایایی جمع می‌کنند.

شادخاطر^۱ (۱۳۸۱: ۴)، در شرح مراسم چالینگله در شاهرود خلخال می‌نویسد: «برای این مراسم، یک کفگیر و یک انبر را به صورت عروسک تزیین کرده، آیین‌های به آن بسته، به دست یک بچه با چهره معصومانه می‌دادند و به او طرز عروسک گرداندن و شعر خواندن را یاد می‌دادند و او می‌خواند: «چالینگله، چالینگله / برنج و گندم ارزانیه / خدایا آفتاوی آکه / پسان پشت خشک آکه / مال داران شاد آکه...» (خدایا آفتاب کن و پشت گوسفندان ما را خشک کن...). این افراد کوچه به کوچه و خانه به خانه می‌گشتند و شعر می‌خواندند و هدیه جمع می‌کردند.

پاینده لنگرودی (۱۳۷۷)، در «آیین‌ها و باورداشت‌های گیل و دیلم» و محمد شکرایي در «کتاب گیلان» در مبحث آداب و رسوم مردم گیلان، به این آیین اشاره داشته‌اند. محمد بشرا و

۱ نشریه نوید شاهرود شماره دوم خرداد ۱۳۸۱ ص ۳ و چهار محمد شادخاطر عنوان بحث نگاهی گذرا به نمایش‌های محلی در شاهرود.

طاهر در کتاب دو جلدی «جشن‌ها و آیین‌های مردم گیلان»، از این آیین، سخنی به بیان نیاورده‌اند (بشری و طاهری، ۱۳۸۵).

۲. فلسفه آیین‌های ابتدایی

آیین‌ها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: ۱) آیین‌های انسان بدوی یا نخستین؛ ۲) آیین‌های انسان پیشرفته. آیین تحت بررسی این پژوهش، جزیی از آیین‌های نوع اول یعنی بدوی است. آیین‌های بدوی مشخصه‌های مهم و جالبی دارند که برخی از آن‌ها را فریزر بیان کرده‌است (فریزر، ۱۳۸۲: ۴۷۴). مهم‌ترین این ویژگی‌ها آنست که: «۱- در اجرای آن‌ها هیچ قشر خاصی نقش انحصاری ندارد. مثلاً در اجرای آیین‌ها، روحانی وجود ندارد، بلکه اجرای آن جنبه جمعی دارد؛ ۲- مکان خاصی برای آن‌ها نیست و می‌توانند در تمام قبیله، ده یا شهر انجام شوند؛ همچنین، برای اجرای مراسم، نیاز به معبد و یا مسجدی هم نیست؛ ۳- در این آیین‌ها، نیاز به آموزش از طریق متخصصان وجود ندارد، بلکه نمودی از تفکرات و خواست‌های کل یک اجتماع است» (ابومحبوب، ۱۳۸۸: ۱۲).

از آنجایی که، این آیین‌ها از تعدادی کنش که معنای نمادین دارند، شکل گرفته‌اند، به‌طور قطع، اهدافی در پس این نمادها نهفته است و آن اهداف می‌تولند: «برآوردن نیازهای روحی، استحکام پیوندهای اجتماعی، نمایش احترام یا فرمانبرداری، پذیرش اجتماع یا تأثیر یک واقعه باشد» (نعمت طاووسی، ۱۳۹۱: ۲۷۲). به زبان ساده‌تر «مردم نخستین باور داشتند که با اجرای گوناگون این مراسم، زنانشان بارور و فرزندان‌شان شجاع و کاری خواهند شد؛ باران می‌بارد و ادر مواقع دیگر آفتاب خواهد آمد» [مزرعه‌ها و محصولاتشان پربار و پربرکت خواهند شد و بیماری برطرف می‌شود] (ابومحبوب، ۱۳۸۸: ۱۲).

انسان در ادوار مختلف زمان، همواره برای قهر و غلبه بر طبیعت و همسو کردن نیروهای طبیعت با خود اعمالی انجام داده‌است که برای ما، بشر امروزه، کمی به دور از قواعد متقن و تکراری علمی است. فقط کافی است، همپای جامعه‌شناسان، سری به قبیله‌های سراسر جهان بزنیم و یا گزارش‌های آن‌ها را بخوانیم، آن وقت خواهیم دید در همه جای جهان، مردم کارهایی می‌کنند که در سرشت، یکسان و در نحوه اجرا، اندکی متفاوت هستند.

آنچه ما امروز اسطوره می‌نامیم، روزگاری، جزیی از زندگی روزانه و اعمال عبادی مردم بوده‌است. اگر باور کنیم که در روزگاران کهن، اغلب جوامع در حال کشاورزی و دامداری بوده‌اند، به نیازهای آن‌ها در آن اعصار پی خواهیم برد. برای هر نقصان یا حادثه‌ای طبیعی، باید

کاهنی پیر یا روحانی‌ای مقدس به پرستش‌گاه برود و نقش واسطه‌ی خدایان و زمینی‌ها را بازی کند و از خدایان طبیعت بخواهد خشمشان بر بشر را کم کنند و باد، باران، آفتاب یا خشکی برسانند تا محصولاتشان تلف نشود. با نابودی این تمدن‌ها، گاه اعمالشان چون میراثی برای آیندگان به یادگار ملنده و آیندگان بی‌توجه به قداست و ضرورت این اعمال، آن‌ها را تکرار می‌کنند و گاه نیز همچون سنتی ادبی، فقط در اشعار از آن‌ها یاد می‌کنند.

از جمله افرادی که مدت‌ها برای کشف آیین‌های سراسر جهان تحقیقاتی را انجام داده‌اند، جیمز جرج فریزر^۱ (مردم‌شناس انگلیسی) بود. او نتایج تلاشش را در کتاب شاخه‌ی زرین آورده‌است. طبق اعتقاد او، بشر در اعصار مختلف، همواره از جادو و مذهب برای رسیدن به آرزوهایش استفاده کرده‌است. او برای جادو، اصول دوگانه‌ای قائل بود. اصل اول، قانون شباهت است؛ یعنی اینکه هر چیزی همانند خود را می‌سازد و یا هر معلولی شبیه علت خود عمل می‌کند؛ اصل دوم، قانون تماس یا سرایت است؛ یعنی اینکه چیزهایی که زمانی با هم تماس داشتند، پس از قطع آن تماس جسمی، از دور بر هم اثر می‌کنند. او افسون‌های مبتنی بر قانون شباهت را جادوی «هومیوپاتیک» یا تقلیدی نامید و افسون‌های مبتنی بر قانون تماس یا سرایت را جادوی مسری یا واگیردار نام نهاد (فریزر، ۱۳۸۲: ۸۷-۸۸).

فریزر در شرح جادوی «هومیوپاتیک» می‌نویسد: اصل عمده‌ی این جادو مبتنی بر این فرض است که هر چیزی مشابه خود را ایجاد می‌کند. به عبارتی هر معلولی شبیه علت خودش است. آشناترین کاربرد این اصل، تلاشی است که بسیاری از مردمان، در بسیاری از زمان‌ها، برای نابود کردن دشمن خویش یا آسیب‌زدن به او، به تصویر، پیکره و یا متعلقاتی از وی آسیب می‌رسانند؛ زیرا، فکر می‌کردند با رنج‌بردن تصویر و یا نقش، او نیز نابود خواهد شد. فریزر برای ادعای خود مثال‌های فراوانی از این نوع آورده‌است (نک همان، ۸۹-۱۰۴) که اهانت به تصویر کسی برای صدمه زدن به او از این نمونه است. سپس در شرح جادوی مسری می‌افزاید که طبق این تصور «چیزهایی که زمانی مجاور و پیوسته به هم بوده‌اند، بعدها نیز حتی اگر به‌طور کامل، از یکدیگر جدا شده باشند، چنان رابطه‌ی همدلانه‌ای با هم خواهند داشت که هر چه بر یکی واقع شود، اثر مشابهی بر دیگری خواهد گذاشت» (همان: ۱۰۴) او در ادامه داستانی عامیانه را مثال می‌آورد، که در آن، مردی در حین دزدیدن عسل، بالاپوششش را جا می‌گذارد و بعد از همان طریق شناسایی می‌شود و وقتی می‌فهمد که مالک خشمگین عسل، لباس او را در هم می‌کوبد، چنان وحشت می‌کند که به بستر می‌افتد و می‌میرد (همان).

¹ James George Frazer

طبق نظر فریزر، «عیب بزرگ جادو، این نیست که عموماً به رشته رویدادهایی که قانون مقرر کرده است، اعتقاد دارد، بلکه در درک نادرست ماهیت قوانین خاص حاکم بر این رشته نهفته است. موارد مختلف جادوی همدلانه، همگی بر به کارگیری نادرست یکی از دو قانون بزرگ بنیادین تفکر، یعنی تداعی معانی مبتنی بر مشابهت و تداعی معانی مبتنی بر مجاورت در مکان یا زمان استوارند. تداعی نادرست، معانی مشابه جادوی هومیوپاتیک یا تقلیدی ایجاد می‌کند، تداعی نادرست معانی مجاور جادوی مُسری را تولید می‌کند. به کارگیری درست آن [اصول تداعی] به علم و کاربرد نادرستش به جادو می‌انجامد. بنابراین، بدیهی و تقریباً توضیح واضح است که بگوییم هر جادویی لزوماً دروغین و عقیم است زیرا اگر قرار بود راست و بارور باشد، دیگر نه جادو که علم می‌بود. انسان از قدیم‌ترین ایام، در جستجوی قوانینی عام بوده تا به واسطه آن، نظام پدیده‌های طبیعی را به نفع خود سوق دهد و در این جستجوی دراز، انبوهی از این گونه حکمت‌ها را گرد هم آورده که بعضی درخشان و بعضی مبتذلات صرف است» (همان: ۱۱۷).

«آنجا که جادوی همدلانه به شکل کاملاً اصیلش وجود دارد، برای گمان است که در طبیعت، حادثه‌ای، لزوماً و همواره، در پی حادثه‌ای دیگر بدون دخالت عاملی روحانی یا شخصی رخ می‌دهد؛ از این رو فرایافت اساسی‌اش با فرایافت علم نوین یکسان است. زیربنای کل نظام در اینجا ایمانی ضمنی اما واقعی و راسخ به نظم و همسانی طبیعت است» (همان: ۱۱۶).

میرچا الیاده^۱، اسطوره‌شناس و دین‌پژوه رومانیایی، معتقد است هر عملی که مردمان بدوی انجام می‌داده‌اند، در اصل تقلیدی از کردار ایزدان در روزگار نخست است و «هریک از اعمال بشری نیز فقط به میزانی معتبر می‌شود و هنگامی از ارزش و سودمندی برخوردار می‌گردد که به تقلید و تکرار کرداری آغازین می‌پردازد. کرداری که در ابتدای زمان توسط ایزدی، پهلوانی یا نیایی انجام شده است» (الیاده، ۱۳۸۴: ۳۶)؛ گویا گرایشی در انسان هست که او را به پیروی از الگوها و نمونه‌های آغازین وامی‌دارد. در تمام تلاش انسان، این نکته نهفته است که بتواند با براندازی یا تعلیق زمان فیزیکی و زمان گذرا، به زمان ازلی برگردد و خود را همانند ایزدان، صاحب قدرت و قداست بداند و دست به هر کاری بزند تا در طبیعت تغییراتی انجام دهد و یا طبیعت را مطیع و رام خویش سازد، همان کاری که روزگاری کاهنان، روحانیان و قدیسان انجام می‌داده‌اند.

¹ Mircea Eliade

۳. آیین‌های ایرانی

در ایران، گاه به دلیل قدمتش، بسیار بیشتر از دیگر جوامع، به آیین‌ها ارج نهاده‌اند. آیین‌ها را متناسب با زمان و یا هدف اجرایش، می‌توان به دسته‌های مختلفی تقسیم کرد: الف) آیین‌ها و مراسمی که در طول زندگی یک فرد انسان انجام می‌شود و محور آن، فرد انسانی است؛ مانند مراسم در گذار، یعنی از تولد تا مرگ: مراسم فرزندخواهی، جشن تولد، دندان فشان و همچنین ازدواج و...؛ ب) آیین‌ها و مراسمی که در گردش یک سال قمری برگزار می‌شوند و برگزاری آن‌ها به یک روز و یا روزهای مشخص بستگی دارد؛ مانند مراسم سوگواری محرم و عاشورا و معتقدات ماه رمضان؛ ج) آیین‌ها و مراسمی که در گردش یک ماه خورشیدی برگزار می‌شود؛ مانند مراسم نوروز، شب چله، چهارشنبه سوری و ...؛ د) آیین‌ها و مراسمی که در رابطه با فعالیت‌های تولیدی و معیشتی انجام می‌گردد؛ اگر چه برگزاری آن‌ها در یک محدوده معینی از سال خورشیدی می‌باشد و گاهی نیز برای درخواست و تمنا انجام می‌شود؛ مانند مراسم و آیین کاشت برنج و خرمن و آیین آفتاب‌خواهی و باران‌خواهی (اصلاح عربانی، ۱۳۸۷: ۱۱۶).

در هر گوشه از ایران، متناسب با اقلیم آن، آیین‌های خاصی اجرا می‌شده و می‌شود. یکی از این آیین‌ها، که در این پژوهش بررسی می‌شود آیین آفتاب‌خواهی است. در این بخش، نخست، ویژگی‌های کلی این آیین ذکر می‌شود، سپس در ادامه، آیین آفتاب‌خواهی در گیلان معرفی خواهد شد.

۳-۱. ویژگی‌های اجرای آیین آفتاب‌خواهی در شرق گیلان

وقتی که باران و بارندگی زیاده‌تر از حد معمول شود و به زندگی طبیعی مردم آسیب برساند، مردم دست به دامان خدا، طبیعت و نیروهای ماورایی شده تا بارش بند بیاید، خشکی و آفتاب برگردد و کشت و زرعشان قابل برداشت شود؛ جامه‌ها، خانه‌ها و محل زندگی‌شان خشک گردد، پشت دام‌هاشان آفتاب ببیند و نم محل زندگیشان از بین برود تا بتوانند در آسایش زندگی کنند. در این مواقع با حرکاتی نمادین در کوچه‌ها و محله‌ها راه می‌افتند و با اجرای نمایش‌های خاصی از خداوند / ایزد آفتاب می‌خواهند برایشان آفتاب بفرستد. همان‌گونه که روزی برای باران‌خواهی عمل می‌کردند، این بار برای بند آمدن باران و آفتاب‌خواهی نمایش‌هایی را اجرا می‌کنند. با توجه به اینکه ایران، درسزمینی نیمه‌خشک واقع شده و آب و نزولات آسمانی کمی داشته، برگزاری آیین آفتاب‌خواهی به مراتب کمتر از آیین باران‌خواهی به چشم می‌خورد.

۳-۱-۱. نحوه اجرای آفتاب‌خواهی در چند نقطه از شرق گیلان

در ادامه، به طور مختصر، نحوه اجرای آیین آفتاب‌خواهی در چند نقطه از شرق گیلان ذکر خواهد شد.

۳-۱-۱-۱. در اشکور

در اشکور، این آیین را چند پسر نوجوان یا جوان به همراه چند زن اجرا می‌کنند. آنان در پخت نان، به‌ویژه نان خاصی به نام «کلن/ کلنبه» کمک می‌کنند. بر سر بعضی‌ها سبدهای حصیری و بر سر برخی دیگر، ظروف سفالی یا «گمچ» قرار می‌دهند. هر دسته، یک سرخوان دارد که هم رهبر و تنظیم‌کننده نمایش و هم خواننده اصلی دسته است؛ بقیه اعضا، واگیرکننده هستند و دست‌افشانی و پایکوبی می‌کنند و از خانه‌ای به خانه دیگر می‌روند. کم‌کم صاحب‌خانه‌ها و اعضای‌شان به آن‌ها می‌پیوندند و آمدن آن‌ها را نشانه شگون و رفع مشکلات حاصل از بارش می‌دانند. هر صاحب‌خانه‌ای با توجه به وسع مالی خود با گندم، آرد، تخم مرغ، شیرینی و نقل از آن‌ها استقبال می‌کند و خود نیز در دل خود، آرزویش را مرور می‌کند.

پس از انجام مراسم و گردش دسته‌جمعی در کوچه‌های آبادی، آرد و تخم مرغ را تحویل چند خانم می‌دهند تا آن‌ها با افروختن آتش، نان درست کنند؛ درحالی‌که یک سکه یک قرانی یا ده‌شاهی داخل یکی از نان‌ها می‌گذارند، آن‌ها را زیر آتش می‌گذارند تا کاملاً پخته شود؛ سپس آن را بیرون آورده و پس از تمیزکردنش، دسته‌جمعی داخل مسجد می‌روند و «کلن» را قل می‌دهند تا جایی که به یک سو بر روی زمین برگردد و بیفتد. اگر سمتی که نقش و نگار دارد، رو به بالا بماند، اظهار شادی می‌کنند چون معتقدند، آرزوی آن‌ها برآورده شده‌است. در پایان، نان‌ها را در بین حاضرین تقسیم می‌کنند، زیرا اعتقاد دارند، سکه داخل آن نصیب هر کس شود، نشانه‌ای از رسیدن او به خوشبختی، بهبود وضع اقتصادی و برآورده شدن آرزوهایش است و دیگران به او تبریک گفته و از او می‌خواهند برای آن‌ها دعا کند.

۳-۱-۱-۲. در قاسم‌آباد علیا

افراد گروه عبارتند از : ۱- پیربابو، که همان سر دسته گروه و خواننده شعر هست و در عین حال دایره هم می‌زند؛ ۲- غول، که فردی است با لباس قرمز، پوشیده از کاه، که زنگی به پشت آویزان می‌کند، دسته‌هایی از ساقه خشکیده جارو (جارو کلوش) را دور تا دور کمرش آویزان می‌کند، در پاهایش نیز زنگوله‌های کوچکی دارد، صورتش را با ذغال سیاه می‌کند و در حین راه رفتن می‌رقصد؛ ۳- واگیرکون، که بقیه گروه هستند، در حالی که دو قطعه چوب در دست دارند،

آن‌ها را به هم می‌کوبند، دست می‌زنند، اشعار «ای خدا آفتاب بنی» را می‌خوانند، به درِ خانه‌های آبادی می‌روند و بعد از اجرای این مراسم، از آن‌ها برنج، تخم مرغ، آرد و حتی شلتوک برنج دریافت می‌کنند. در پایان نیز، پس از اتمام کار، آنچه از مردم دریافت کرده‌اند، بین خودشان تقسیم می‌کنند.

۳-۱-۱-۳. در لنگرود

در لنگرود، این رسم توسط کودکان انجام می‌شود که از میان خود یک نفر را به عنوان پیربابو برمی‌گزینند و دیگر بچه‌ها جاروی کهنه، انبر، نم‌پاره و حصیر به خود می‌آویزند؛ هرکدام چوب‌دستی به دست گرفته، به درِ خانه‌ها می‌روند و اشعار «الهی خورد تاوه» (الهی آفتاب بتابد) را می‌خوانند. بچه‌ها ضمن خواندن این اشعار، چوب‌هایشان را بر زمین می‌زنند و صاحب‌خانه آتشی را به سوی آن‌ها می‌اندازد و آن‌ها آتش را با ضربه چوب‌هایشان خاموش می‌کنند و از صاحب‌خانه برنج و تخم‌مرغ دریافت می‌کنند.

۳-۱-۲. زمان اجرای آیین

نزولات جوی (برف، باران) در مواقعی از سال باعث خوشحالی و در مواقعی از سال موجب ناراحتی مردم کشاورز و دامدار می‌شود. زمانی که گله‌ها در آغل‌ها هستند و علف دام‌ها و آذوقه‌های خودشان ذخیره شده‌است، بارندگی نه تنها خوب، بلکه خیر محض است؛ اما در انتهای فصل زمستان، زمانی که فصل آغل‌خوابی دام‌ها به اتمام رسیده و آذوقه خودشان نیز تمام شده، مردم انتظار دارند دام‌هایشان به صحرا بروند و کم‌کم از نم آغل خلاصی پیدا کنند و خودشان نیز به آذوقه تازه‌ای برسند. مواقعی که آغل‌خوابی دام‌ها به درازا می‌کشد و بیش از حد انتظارشان می‌شود، خود را در معرض بلایایی می‌بینند که طبق تجربه، بدان رسیده‌اند: تلف شدن دام‌ها بر اثر کمبود علوفه^۱، تمام شدن آذوقه خودشان، مبتلا شدن دام‌ها به بیماری‌های ناشی از نم و رطوبت و ...؛ بنابر این طبیعی است که زمان اجرای این آیین، برای جوامع دامدار، باید اواخر سال باشد؛ اما برای جامعه کشاورز، این تقویم تفاوت دارد. کشاورزان از نیمه دوم

^۱ در زبان تاتی خلخال و تالشی، یکی از نام‌ها یا صفت اسفند و نیز گاه فروردین ماه «لره کشه ما» la:ra kəša mǎ (ماه لاغر کش) است. یعنی ماهی که دام‌های لاغر نمی‌توانند کمبود علوفه را تحمل کنند و از بین می‌روند (سبزه‌علی‌پور، ۱۳۹۱: ۲۹۷).

تابستان محصولات خود را درو می‌کنند و برای بررسی زمان این آیین، در طول سال، باید نوع جامعه را نیز مدنظر قرار دهند.

برخی مانند محمد بُشرا^۱، زمان اجرای این آیین را زمان برداشت برنج می‌دانند؛ چون، در گذشته، برداشت برنج در اواخر تابستان و اوایل پائیز بود و با بارش‌های موسمی همزمانی داشت و به علت اضطراب و نگرانی از بین رفتن خوشه‌های برنج، این آیین را اجرا می‌کردند. مردم روستاهای شرق گیلان معتقدند، که این آیین در اوایل بهار، به هنگام کاشت برنج صورت می‌گرفته‌است. چرا که در آن‌زمان، مانند امروز، در کشت برنج از خزانه استفاده نمی‌شد، بلکه به‌طور طبیعی جو می‌کاشتند و حتی در آن زمان به علت شرایط جوی حاکم، هر فرد مزرعه‌دار دو تا سه بار جو می‌کاشت تا موفق به سبز کردن تخم برنج یا «توم» شود. نگارنده مقاله، که در سال‌های ۶۰-۶۱، عضوی از گروه اجرای این آیین بوده، آن را در آذرماه اجرا کرده‌است؛ این به علت بارندگی مستمر پانزده-بیست روزه‌ای بود که باعث شد همه مردم از این بارش‌های پیاپی خسته شوند، زیرا فعالیت‌های عادی‌شان مختل شده و قادر به جمع‌آوری محصولات هم‌چون پرتقال نبودند. به‌طور کلی، زمان اجرای این آیین را می‌توان اوایل فصل بهار، جهت کاشت برنج، دانست که در مواقع دیگر سال نیز بنابر نیاز مردم اجرا می‌شد.

ساعت اجرای این مراسم، در طول شبانه‌روز، متفاوت گزارش شده‌است. به نظر می‌رسد در روز، هنگام ظهر و یا غروب آفتاب، اجرا می‌شده‌است و آن هم به این دلیل بوده که صاحب‌خانه‌ها حتماً می‌بایست در خانه حضور می‌داشتند تا گروه بتواند انعامش را دریافت کند. مثلاً سلامتی اوزینه (۱۳۸۲: ۱۵۹)، زمان اجرای آن را در اطراف گرگان، حتی‌الامکان قبل از اذان ظهر و خواجه‌تبیان (۱۳۸۹: ۳۵)، زمان اجرا را صبح زود گزارش کرده‌اند. خلعتبری (۱۳۸۷) و شادخاطر (۱۳۸۱: ۴)، به ساعت برگزاری این آیین اشاره‌ای نکرده‌اند.

۳-۱-۳. مکان برگزاری آیین آفتاب‌خواهی

از آیین آفتاب‌خواهی، در مرکز، مناطق کویری و جنوب ایران، طبیعتاً شواهد کمتری وجود دارد؛ زیرا، نزولات جوی در آن‌ها به قدری نیست که زندگی طبیعی مردم را مختل و آن‌ها را وادار به برگزاری مراسم نیایشی یا آیینی کند. ردّ این آیین را باید در مناطق پربارش دنبال کرد، که آن هم محدود به کرانه‌های خزر (استان‌های گرگان، مازندران و گیلان) و یا نواحی متصل به

^۱ محمد بُشرا، از پژوهشگرانی است که در زمینه فرهنگ و آداب و رسوم گیلان تحقیقاتی انجام داده‌است. در گفتگویی که بدین منظور با ایشان انجام شده بود، این نکات به دست آمده‌است.

آن‌ها است. به عنوان مثال، پشت کوه‌های تالش از اسالم تا ماسوله، که چندان از نظر اقلیمی مشابه کرانه‌های خزر نیستند ولی از نظر فرهنگی، از زمان‌های گذشته، با هم در ارتباط بوده‌اند، نشانه‌هایی (نک شادخاطر، ۱۳۸۱) از این آیین، گزارش شده‌است. در تنکابن، این مراسم، یکی از قدیمی‌ترین مراسمی بوده که اکنون در حال نابودی است و زمانی برگزار می‌شده که شالیکار به علت بارندگی پیاپی، برای سبز کردن شالی‌های خود، به آفتاب نیاز داشته‌است (گیله‌وا، ۱۳۷۲: ۳۴).

بررسی‌های میدانی این تحقیق، نشان می‌دهند، این آیین تقریباً در همه روستاها و اغلب شهرهای شرق گیلان رایج بوده‌است. به عنوان مثال، در شهرهای لنگرود، ماسال، اشکور، روستای قاسم‌آباد علیا و ... این مراسم اجرا می‌شده‌است. صحنه اجرای این آیین، اغلب در کوی و برزن و دم در خانه‌های آبادی بوده‌است. اعتقاد مردم بر این است، که در زمان انجام این نمایش، گروه باید در فضای باز حرکت کند تا بدن همه افراد خیس شده و در آن صورت، خداوند دلش به رحم آمده و دعای افراد گروه را زودتر اجابت کند.

۳-۱-۴. هدیه گرفتن در حین یا پس از اجرای آیین

در همه نمایش‌های گروهی آفتاب‌خواهی، پس از اجرای این رسم در هر خانه‌ای از آبادی، صاحب‌خانه انعامی به گروه می‌داد که از جمله آن‌ها می‌توان به تخم‌مرغ، برنج، گندم، آرد گندم، پول و حتی شلتوک -رنج اشاره کرد. اعضای گروه، برای دریافت انعام خود، زمانی را جهت انجام مراسم انتخاب می‌کنند تا صاحب‌خانه، در خانه خود حضور داشته باشد.

ظاهراً، دلیل انعام گرفتن، سهمیم کردن دیگران در این آیین است. یعنی برای اینکه تمامی اهالی آبادی نقشی در طلب آفتاب داشته باشند و صدای خود را به گوش پروردگار برسانند، به بازیگران انعام می‌دهند. در برخی از این مناطق، پس از اجرا، در کنار هر خانه، صاحب‌خانه به اعضای گروه می‌پیوست و گروه را همراهی می‌کرد. در مواردی نیز مشاهده شده که گروه اصرار بر گرفتن تخم‌مرغ یا برنج می‌کردند و حتی گاهی از صاحب‌خانه می‌پرسیدند که اگر تخم‌مرغ ندارد، آن‌ها به خانه دیگری بروند، یعنی در آن خانه برنامه‌ای اجرا نکنند.

۳-۱-۵. پختن نان و گذاردن نشان (سکه) در آن

در تعدادی از نمایش‌های آیینی به‌دست‌آمده، گزارش شده‌است که صاحب‌خانه برای اعضای گروه نان می‌پزد یا به آن‌ها نان می‌دهد و گاهی در میان نان سکه‌ای قرار می‌دهد. سکه داخل

نان، قسمت هر کس شود، او را خوشبخت تلقی می‌کنند و از او می‌خواهند برای دیگر افراد در برآورده شدن آرزوهایشان دعا کند. در آیین باران‌خواهی، عکس این قضیه اتفاق می‌افتد. یعنی، اگر نشانه داخل نان قسمت فردی شود، او را سپر بلای باران‌خواهی قرار می‌دهند و وی را می‌زنند تا رفع بلا شود. «نشانه به هر کس که بیفتد، او در واقع نقش بز بلاگردان را ایفا می‌کند؛ اوست که باید سپر بلای دیگران شود؛ چرا که معمولاً نیامدن باران بنا بر باور مردم به سبب وقوع گناهی است، آنگاه با یافتن یک سپر بلا و زدن نمادین او از گناهان پیشین تبری می‌جویند» (نعمت طاووسی، ۱۳۹۱: ۲۸۱).

۳-۱-۶. اجرای گروهی آیین

در اغلب مناطقی که آیین آفتاب‌خواهی اجرا می‌شود، دسته‌روی و اجرای گروهی به چشم می‌خورد. ترکیب آن در بعضی مناطق، توسط افراد بزرگسال و یا سالمند و در برخی مناطق، توسط زنان مشخص می‌شده‌است. به گفته بشرا^۱، اجرای این آیین با همکاری سالمندان بوده و در دیلمان توسط زنان اجرا می‌شده‌است. در برخی مناطق نیز، این دسته‌روی توسط بچه‌ها صورت می‌گرفته‌است. پاینده در این زمینه نوشته‌است: «در لنگرود اجرای این آیین آفتاب‌خواهی را بچه‌ها انجام می‌دادند» (۱۳۷۷: ۹۱). بررسی‌های انجام‌شده حاکی از آن است که در اجرای این آیین همه افراد بزرگسال و خردسال، پیر و جوان نقش داشتند و هر چه به زمان حاضر نزدیک می‌شویم، نقش کودکان در اجرای این آیین بیشتر می‌شود.

۳-۱-۷. خواندن اشعار در حین اجرای مراسم

یکی دیگر از ویژگی‌های این آیین، خواندن آوازا و اشعاری نیایش‌گونه است که در همه دسته‌روی‌ها خوانده می‌شود. این اشعار، گاه همراه با حرکاتی موزون، رقص و موسیقی است. محتوای این اشعار اغلب درخواست و طلب آفتاب از خداوند برای قطع باران، بیان پوسیدن و از بین رفتن لوازم زندگی، سبزه‌های مزارع، سُم گاوان، جهاز دختران، علف کوه‌ها و گرسنه ماندن دام‌ها و ... است.

نمونه‌ای از اشعار آفتاب‌خواهی منطقه اشکور:

^۱ نک پاورقی شماره ۴

الهی خور دتاوه خور دتاوه / فرده آفتاب دتاوه / سنگ دتاده ماه دتاوه / فردا آفتاب دتاوه / امی واش کوه بیوسه / گاوان سوم بیوسه / الهی خور دتاوه، خور دتاوه / فردا آفتاب دتاوه / سنگ دتاوه ماه دتاوه / فردا آفتاب دتاوه / امی واش کوه بیوسه / لاکون جهاز بیوسه / الهی خور دتاوه خور دتاوه / فردا آفتاب دتاوه / سنگ دتاوه ماه دتاوه / فردا آفتاب دتاوه / گاوان وشنا دکتن / کولان تشنا دکتن / الهی خور دتاوه، خور دتاوه / فردا آفتاب دتاوه / سنگ دتاوه ماه دتاوه / فردا آفتاب دتاوه / ای خونه خواه زن با خدا / چندی زخم این پاواون پا / پاره ببو می چمیش پا. نمونه اشعار روستای قاسم‌آباد علیای رودسر:

ای خدا آفتاب بنی / منگ منگتاب بنی / گیلیکان توم بییسه / گالشان سم بییسه / ای خدا آفتاب بنی / منگ منگتاب بنی / امی حصیر بییسه / امی حاصیل بییسه / ای خدا آفتاب بنی / منگ منگتاب بنی.../

موضوع قابل ذکر در بخش شعر این آیین، این است که محتوای اغلب اشعار تا حدی مشابه هستند: «از دست باران و نم زیاد به تنگ آمده‌ایم؛ حیوانات گرسنه هستند؛ اسباب و اثاثیه، خانه و کاشانه ما به خاطر وجود نم زیاد پوسیده شده و ما هم خسته شده‌ایم؛ خدایا آفتاب کن.»

۳-۲. بررسی نمادهای آیین آفتاب‌خواهی

۳-۲-۱. نان

نان علاوه بر آنکه خوراک انسان است، به‌منزله برکت نیز هست؛ چنان‌که از دیرباز در کشورمان از احترام و تقدس خاصی برخوردار بوده‌است. مردم کشور ما با دیدن تکه‌ای از نان در کوچه و خیابان آن را بوسیده روی دیوار و یا در مکانی قرار می‌دهند که لگدکوب نشود. در اینجا نیز می‌تواند نشانه برکت‌خواهی باشد چرا که در نتیجه هوای مساعد و تعادل آفتاب و باران است که برنج و گندم به بار می‌نشیند.

۳-۲-۲. سکه

حضور سکه در این مراسم باید نشانه بخت و اقبال باشد. یعنی، هر کسی به سکه برسد، بختش بلند است و به قول مَثَل معروف ایرانی: «کار و بارش سکه است». در این آیین، سکه به هر کس برسد، خیر و برکت به او روی خواهد آورد. البته باید به یاد داشت، نمادها چنان نیستند که در همه جا معنای ثابت داشته باشند. سکه ممکن است در بافتی معنای مثبت و در بافتی معنای

منفی داشته باشد. همچنان که ذکر شد، در آیین باران‌خواهی رسیدن سکه به هرکس، نشانه خوبی نیست و آن شخص باید مورد ضرب‌وشتم قرار گیرد. در فرهنگ نمادها (نک شوالیه و گربران، ۱۳۸۸: ۲۶۱)، از سکه به عنوان وسیله‌ای برای محک زدن ایمان واقعی از ایمان تقلبی یاد شده است و در متون مقدس مسیحی، این نماد دیده شده است.

۳-۲-۳. لباس‌های ژنده

در این آیین، پوشیدن لباس ژنده تنها یک معنای بسیار مهم دارد و آن این است که خدایا! تمام اثاثیه، لباس و وسایل ما پوسیده شده و ما هر چه داریم چنین پوسیده و ژنده است. با این کار، بازیگران و اجراکنندگان مراسم به خدای یا رب‌النوع خورشید پیام می‌دهند که دیگر از دوریات خسته شده‌ایم، برگرد و بتاب تا لباس‌هایمان، سُم گوسفندانمان و طویله‌هایمان خشک شوند و در یک کلمه، زندگی عادی به ما بازگردد.

۳-۲-۴. تخم‌مرغ

در اغلب فرهنگ‌ها، تخم‌مرغ نماد باروری است. در ایران نیز، بارها از نماد تخم‌مرغ در آیین‌ها و جشن‌ها استفاده شده است و نمونه بارز آن را می‌توان در مراسم عید نوروز مشاهده نمود که در آن، تخم‌مرغ یکی از نمادهای اصلی سفره هفت‌سین ایرانی است. در این آیین نیز، آنچه قرار است به خدا / فرشته / ایزد / رب‌النوع آفتاب که در قالب یک عروسک، در مراسم حضور دارد، گفته شود، این است که به دلیل کثرت باران همه چیز در حال نابودی است؛ دانه‌ها، برنج‌ها و گندم‌ها همه پوسیده‌اند (نک گزارش شادخاطر از شاهرود خلخال). در این وضعیت، که همه چیز پوسیده است و امکان دارد باروری، دیگر انجام نگیرد، استفاده از نماد تخم‌مرغ، بهانه و تحریکی برای ایجاد باروری مجدد است.

۳-۲-۵. کودکان

همچنان که در گزارش‌ها نیز مشاهده شد، در اغلب آن‌ها، اجراکنندگان این مراسم، کودکان زیر سن بلوغ هستند. گاهی تعداد این کودکان به چهارده می‌رسد. این عدد با چهارده معصوم (ع) ارتباط دارد (نک سلامتی اوزینه، ۱۳۸۲) و در تحلیل آن‌ها ذکر شده که «کودکان که از گناه عاری هستند دست به سوی آسمان برمی‌داشتند» (کتاب گیلان، ۱۳۸۰: ۴۶۲). در دوره اسلامی، در ایران بزرگ، اندیشه‌های دینی و اعتقادی در اغلب مراسم و جشنواره‌ها، ساری و

جاری است. علت استفاده از کودکان / نوجوانان در این گونه مراسم، معصومیت و پاکی آنهاست و اینکه در اندیشه‌های دینی ایرانیان بارها ذکر شده است که شخص ناپاک دعایش پذیرفته نمی‌شود. به قول حافظ:

تا نگردي آشنا زين پرده رمزي نشنوي گوش نامحرم نباشد جاي پيغام سروش

(حافظ، ۱۳۶۳: ۱۸۶)

در بین اعتقادات ایرانیان، زن یا مردی که ناپاک باشد اگر وارد صحن امامزاده شود، دماغش خون می‌آید؛ یعنی، بهتر است شخص ناپاک وارد مکان‌های مقدس و دینی نشود. در این مراسم، احتمالاً دلیل حضور کودکان و نوجوانان زیر پانزده سال، تأکید بر این جنبه از اعتقادات دینی است.

۳-۲-۶. حرکات گروهی و کارناوالی

آنچه در این مراسم به چشم می‌خورد، یک حرکت جمعی مردمی است که به دلیل بارش بسیار، زندگی معمول‌شان به خطر افتاده، سُم دام‌هایشان پوسیده، دانه‌هایشان در حال خراب‌شدن است، وسایل زندگی‌شان، همه نم برداشته و به طور کلی خسته از نم و رطوبتی هستند که محصولات کشاورزی آنها را تهدید می‌کند. به همین خاطر، همه با هم، دست به دعا برداشته و در زمان و مکانی خاص، با اجرای نمایشی نمادین، از درگاه خدای واحد و نیز از نظر اساطیری، از خدای خورشید می‌خواهند بر آنها بتابد. حضور مردم نشان‌دهندهٔ مشکلی همه‌گیر و عمومی است. کمتر مراسمی است که مردم در آنها حرکت جمعی خاصی را شروع نکنند و در کوچه و بازار نچرخند و با تمام قوای خود اعلام نکنند که مشکلشان چیست. حضور عمومی مردم نشان‌دهندهٔ عمومی بودن دردهای آنها است.

۳-۲-۷. گندم، برنج و سایر غلات

یکی از ترس‌های بشر از خشم طبیعت، این است که آسمان بخیل شود و رزقش را از آنها دریغ کند. همه یا اغلب محصولات کشاورزی که به عنوان خوراک انسان مورد استفاده قرار می‌گیرند یا به نزولات جوی نیازمندند یا به آفتابی که بر آنها می‌تلبد. وقتی برای مدتی طولانی باران نبارد یا آفتاب نتابد، همه یا اغلب محصولات کشاورزی آنها نابود خواهد شد. منطقهٔ شمال تقریباً از نظر کشاورزی تک محصولی است. برنج محصول اصلی آنهاست. وقتی خوشه‌های برنج در اثر بارش زیاد باران روی همدیگر خم شود، سنگینی آن باقی خوشه‌ها را نیز خواهد خواباند و با خم

شدن و خوابیدن ساقه‌های برنج روی یکدیگر، محصول برنج بر اثر رطوبت و نم زیاد نابود یا بی کیفیت خواهد شد. اینجاست که نقش برنج مشخص می‌شود و همچون نمادی در مراسم، حضور پیدا می‌کند یا در اشعار، صحبت از برنج و در بعضی مناطق ییلاقی به جای آن، صحبت از گندم می‌شود.

۳-۲-۸. پیر کهن سال

در این مراسم، اغلب حضور یک شخص پیر گزارش شده است. حضور یک «پیر» در این مراسم می‌تواند دو معنا در پی داشته باشد: الف) شخص معتمد و آبرومند؛ ب) مرید، رهبر. پیر در اینجا، می‌تواند نمادی از شخص رهبر، مراد و استاد باشد. به این معنا که، پیر به شخص معتمد، با آبرو، باعتبار و موجهی اشاره می‌کند که می‌تواند درخواستی از کسی داشته باشد. در مراسم آفتاب‌خواهی شاهرود خلخال، این اشعار در وصف پیر خوانده می‌شود: «امه یا پیره وینده / پیره ماماله وینده» (پیر ما را به اینجا فرستاده و پیر مامال [لفظاً نامفهوم] ما را به اینجا فرستاده) (شادخاطر، ۱۳۸۱: ۳-۴). «پیر بابو» در قاسم‌آباد (نک بخش‌های قبلی مقاله، گزارش قاسم‌آباد) و سلامتی اوزینه (۱۳۸۲) نیز از پیر زنی صحبت به میان آورده‌اند.

۳-۲-۹. جامه پوسیده اجراکنندگان

در نمونه‌های ذکر شده، همان‌طور که شاهد بودیم، افراد لباس‌های کهنه و ژنده می‌پوشیدند، که این خود می‌تواند نماد از بین رفتن همه چیز به دلیل بارندگی زیاد باشد. در هر آیینی، شکل، رنگ و اندازه‌های پوشاک با هم تفاوت دارند؛ به عنوان مثال، رنگ لباس سوگواری باید سیاه یا تیره و رنگ لباس عروسی نیز باید روشن باشد. در این آیین نیز، لباس باید ژنده باشد تا تماشاگران و عروسی که نماد و نماینده خدا / الهه / رب‌النوع خورشید هستند، به خوبی با وضعیت مردم آشنا شوند و بدانند که مردم در چه وضعیتی هستند.

۳-۲-۱۰. نام عروسک‌ها

ظاهراً بشر برای برقراری ارتباط با خدایان، ایزدان و اربابان، باید به واسطه‌هایی متوسل می‌شد. در این مراسم، واسطه‌ها اغلب نمادین بودند. یعنی تمثال یا عروسک کسانی را در این مراسم می‌چرخاندند. در کتاب گیلان آمده که «در مراسم آفتاب‌خواهی واسطه‌ای در کار نبوده،

همان‌گونه که برای «کترا گشه»^۱، شعر می‌خواندند؛ اما در اینجا دیگر واسطه‌ای نداشتند و یا اگر داشتند، در گذر زمان به فراموشی سپرده شده‌است» (اصلاح عربانی، ۱۳۸۰: ۴۶۲). در ماسال، ظاهراً وضعیت متفاوت است و نام عروسک‌هایی به نام «چارنگله» و «وارنگله» گزارش شده (همان)؛ همچنین، در این منطقه، برای باران‌خواهی از عروسکی به نام «کترا گشه» استفاده می‌شده‌است. در شاهرود خلخال، که به ماسال نزدیکی بسیاری دارد، این عروسک‌ها به نام‌های «چالینگله» معروف هستند (شادخاطر، ۱۳۸۱: ۳-۴).

۴. نتیجه‌گیری

مطابق بررسی‌های به‌عمل‌آمده و نمونه‌های ذکرشده، به نظر می‌آید، که این آیین، در گذشته به دلیل بارش فراوان، ایجاد مشکلات در امر کشاورزی و یا دلایل مشابه دیگر، جهت بند آمدن باران و تابش آفتاب در اکثر مناطق گیلان، خصوصاً در روستاهای شرق گیلان، به صورت‌های مختلف اجرا می‌شده‌است. در اجرای آفتاب‌خواهی، شکل نمایشی این آیین، بیشتر مورد توجه بوده‌است. آیین آفتاب‌خواهی که در برخی مناطق به «الهی خوردتاوه» معروف است، در زمان و مکانی خاص، به شکل گروهی یا دسته‌روی انجام می‌شده‌است. پختن نان و نشان‌دار کردن آن، نواختن موسیقی، رقصیدن، خواندن آواز و اشعار مخصوص، استفاده از پوششی خاص و وسایل نمادینی چون زنگ، زنگوله، آتش و دریافت اقلامی چون تخم‌مرغ، برنج، گندم و ... از نشانه‌ها و نمادهای این آیین هستند. آیین آفتاب‌خواهی، در دوره معاصر به دلیل افزایش دانش بشری، رشد تکنولوژی، تغییر زمان و شیوه کاشت برنج، رفته‌رفته کم‌رنگ شده‌است، به گونه‌ای که امروزه اغلب، فقط برای ثبت و ضبط مراسم یا تفریح اجرا می‌شود.

فهرست منابع

- ابومحبوب، احمد. (۱۳۸۸). «لال‌شیش چوب بلا گردان، تیر آرش»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی، سال ۵، شماره ۱۶، پاییز، صص ۹-۲۴.
- اصلاح عربانی، ابراهیم. (۱۳۸۷). کتاب گیلان، تهران: گروه پژوهشگران ایران.
- الیاده، میرچا. (۱۳۸۴). اسطوره بازگشت جاودانه، ترجمه بهمن سرکاراتی، تهران: طهوری.

^۱ کترا گشه لفظاً به معنای عروسی است که از کفگیر درست شده باشد.

- پاینده لنگرودی، محمود. (۱۳۷۷). *آیین‌ها و باورداشت‌های گیل و دیلم، ویراست دوم*، تابستان، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم.
- حافظ، شمس‌الدین. (۱۳۶۳). *دیوان*، به اهتمام قاسم غنی و محمد قزوینی، تهران: اقبال.
- خلعتبری لیماکی، مصطفی (۱۳۸۷). «چول قزک آفتاب کن (بررسی آیین‌های باران‌خواهی و آفتاب‌خواهی در فرهنگ عامه)»، *نجوی فرهنگ*، شماره ۷، صص ۵۳-۶۶.
- خواجه‌ئیان، میترا. (۱۳۸۹). «جنبه‌های نمایشی آیین زراعی طلب آفتاب»، *فصلنامه فرهنگ مردم/ایران*، شماره ۲۰-۲۱، صص ۳۳-۴۸.
- سبزه‌علیپور، جهان‌دوست. (۱۳۹۱). *فرهنگ تاتی*، رشت، فرهنگ ایلپا.
- سلامتی اوزینه، جلال. (۱۳۸۲). «آیین و مراسم طلب باران (در منطقه شرق استان گلستان)»، *کتاب ماه هنر*، شماره ۵۵، صص ۱۵۵-۱۸۸.
- شادخاطر، محمد. (۱۳۸۱). «نگاهی گذرا به نمایش‌های محلی در شاهرود»، *نشریه نوید شاهرود*، پیش‌شماره دوم، صص ۳-۴.
- شوالیه، ژان؛ گربران، آلن. (۱۳۸۸). *فرهنگ نمادها*، ترجمه و تحقیق سودابه فضایی، تهران: جیحون.
- فریزر، جیمز جرج. (۱۳۸۲). *شاخه زرین*، پژوهشی در جادو و دین، ویرایش و مقدمه رابرت فریزر، ترجمه کاظم فیروزمند. تهران: آگاه.
- نعمت طاووسی، مریم. (۱۳۹۱). «رمزگشایی پاره‌هایی از آیین باران‌خواهی»، *مطالعات ایرانی*، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال ۱۱، شماره ۲۱، صص ۲۷۲-۳۰۰.

Investigating the ritual of asking for the sun and its symbols in Gilan

Seyyedeh Zeynab Hashemi¹

Abstract:

Rituals are often symbolic behaviors that are formed based on mythological thinking and later change due to the passage of time. The sky and celestial phenomena such as the moon, the sun, the stars, and atmospheric precipitation have taken a huge part of myths and rituals. Since the day he stepped into the field of knowledge and enlightenment, mankind has lost its old rituals. However, there are still some rituals around the world that have survived to some extent or have been reported to have been performed in the past decades. Sunbathing ritual in Gilan and other areas of Iran is one of the ancient rituals and it was often performed when the rain disturbed the normal life process for people. There are indeed reports of sunshine all over Iran, especially in the north of the country. In this article, sunbathing will be investigated in several areas of Gilan. The main question of this article is, how was the "sun-seeking ritual" or "Khor Dattaweh" performed in the east of Gilan and what symbols were used in it? The data of this research was collected by field method and documentary method was used during the analysis. The result of the research shows that this ritual was performed when it was raining a lot; The theater is an alley and a market, and symbols such as dolls are used in it.

Keywords:

Rituals, asking for the sun, Khor-Dataveh, symbology, Gilan.

¹ PhD student of Persian language and literature, Ardabil Branch, Islamic Azad University, Ardabil, Iran.